



ادبیات باستان شناسی

پدیدآورنده (ها) : آجورلو، بهرام

تاریخ :: نشریه باستان پژوهی :: اردیبهشت ۱۳۷۷ - شماره ۱

صفحات : از ۱۰ تا ۱۰

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/309313>

دانلود شده توسط : حسن افشاری

تاریخ دانلود : ۱۴۰۱/۰۵/۳۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- معماری اقوام در نواحی شرقی مدیترانه (قسمت سوم)

عناوین مشابه

- ادبیات باستان شناسی: شهریار و تخت جمشید (۳)
- کاربرد روش های چند متغیره آماری در مطالعات باستان شناسی
- مفهوم شناسی استبداد در ادبیات سیاسی علمای عصر مشروطیت
- گزارشی از همایش یکروزه ی فعالیتهای میدانی باستان شناسی دوره اسلامی به مناسبت سال پیامبر اعظم (ص)
- گزارش: گزارش سومین همایش بین المللی باستان شناسی منطقه ای گرگان ۱۷-۲۰ آبان ماه ۱۳۸۴
- بهره وری از میراثهای فرهنگی و باستان شناسی در کشورهای اروپائی
- باستان شناسی و زبان تخصصی
- باستان شناسی در تفسیر قرآن
- تاریخ کوشانیان با استفاده از منابع باستان شناسی
- همایش آسیب شناسی ادبیات انقلاب اسلامی برای کودکان و نوجوانان در حوزه هنری (گزارش)

ادبیات باستانشناسی

«این شعر، خیال و هم‌انگیز مردی ایرانی است که بال به نهان شب می‌گشاید و از فراز البرز به فراخنای تاریخ ایران ره می‌پیماید و با نگاه هبرت‌آمیز، استواری فرهنگ و تاریخ ایران را به غارتگران فرهنگ می‌نماید.»^(۱)

دوستان گرامی کوشیده‌ایم که در هر شماره از نشریه باستان‌پژوهی چند صفحه‌ای به ادبیات باستانشناسی اختصاص دهیم. بخش ادبی این شماره را با مثنوی پرشکوه و زیبای تخت جمشید شادروان شهریار آغاز کرده‌ایم. شهریار بی‌آنکه با سیرآفاق پا در تخت جمشید نهاده باشد با سیر در انفس و رواتش به شامگاه تخت جمشید پرکشیده و باشکوهی تمام، ویرانی این اعجاز عالم هنر بدست سپاه اسکندر گجسته را در قالب شعری بیادماندنی به تصویر کشیده است. البته این مثنوی پرآوازه به یکباره در این شماره نمی‌گنجد، پس به همین دلیل آن را در چند شماره پیشکش شما سروان باستان‌پژوه ادب‌پرور خواهیم کرد. باشد که مورد پسند شما عزیزان شود. تا چه قبول افتد و که در نظر آید. بهرام آجورلو

شهریار و تخت جمشید

باز می‌گشت به تخت جمشید
تاختم قسافل را از دنبال
قصر داراست خدا را به ادب
موسی وقت من اخلع نعلیک
قبله حاجت دنیای قدیم
که بخندید در آفتاب برق
خسیره در فر و شکوهش تاریخ
چشمه عقل و چراغ توفیق
در ره و رسم نوین پیش آهنگ
همه فروهر به سرش چتر گشا
نام او شهره به تخت جمشید
مسجیق رسن عمر دراز
پیر اصرار و پس انکند قرون
چنگ پیر خمیده سر از آن
سر و سنام سکندر دیده
نوحه داغ عزیزان خوانده
گوش بر هلهله اعراب است
خسیره در خلیل و سپاه چنگیز
وای کاین جمله به من می‌گوید؛

شب، ز تشیع غروب خورشید
من هم از قلعه البرز خیال
تا مقامی که شنیدم از شب
به ندای ابدیت لبیک
کاخ داراست شهنشاه عظیم
آن درخشنده‌ترین کوکب شرق
انفر از ماء و نگین از مریخ
آفتاب فلک عهد عتیق
پاک آئین و همایون فرهنگ
اورمزدش به دل آئینه نما
قصر داراست، اجاق خورشید
تخت جمشید! همان مدفن راز
شاهد گشت و گذشت گردون
چنگ فرتوت نو اسبج زمان
آتش و خسون مکرر دیده
پیر بی‌یار و تبلیت مانده
گوشی آشفته هنوزش خوابست
همچنان موی براندامش تیز
گوش کن! پیر سخن می‌گوید

تو هم این خیره ادب دار نگاه
 که جهان داشته در زیر نگین
 تاجداران به سرش باج دهان
 قیصر روم به خاک افتاده
 سوده سر برسم اسب شاپور
 تو هم ای فتنه نیلانی دست
 جسام جم آینه اسکندر
 لیکن اینجا رگ جان می‌گسلد
 نسفتود قافله اینجا غافل
 بگریزد به هزاران فرسنگ

این حریمی است همایون درگاه
 این همان کاخ شکوه و تمکین
 پاسبانان درش پسادشهان
 اردشیرش به سلام استاده
 امپراطور بدان کبر و غرور
 این شکوهی است که چرخش نشکست
 همان که بشکسته درین راه‌گذر
 خرده شیشه به پر و پای خلد
 کاروان گم کند اینجا منزل
 غول شب تا کند این سو آهنگ

ادامه دارد...

